

نمادهای فرهنگی در مناظر شهری: بیان معنا، حس هویت و آرامش روحی

حسن کریمیان* - استادیار گروه باستانشناسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۱۷ تأیید نهایی: ۱۳۸۹/۸/۴

چکیده

شهرهای کهن ایران به زیباترین وجه بیانگر هویت کالبدی و بصری برای درک کارکردهای شان بوده‌اند؛ لیکن امروزه منظر شهرها فاقد چنین هویتی‌اند. به عبارت دیگر، سیمای بیرونی عناصر شهرهای معاصر انعکاس‌دهنده هویت ساکنان آنها نیست و چنین به نظر می‌رسد که هیچ تلاش آگاهانه و هدفداری به منظور هویت‌بخشی به آنها صورت نپذیرفته است. در این شهرها، بسیاری از نشانه‌ها و نمادهای هویت فرهنگی یا به کلی از بین رفته‌اند و یا به شدت کمرنگ شده‌اند و کاربرد این علائم بر پیشانی تعداد اندکی از بناها، تنها تلاشی انفرادی از سوی معدودی از کارفرمایان و معماران و یا گه‌گه‌ها تقلیدی ناموزن است. چنانچه کاربرد این عناصر نمادین تلاشی باشد برای هویت‌بخشی به شهرهای ایران، و در صورتی که کاربرد نشان‌ها و نمادهای اسلامی در بناهای تازه احداث‌شده رگر گردد، بایستی راهکارهای استفاده بجا و محتوایی از آنها و نیز فرایند انجام این امر را مطالعه و معین کرد. در پژوهش حاضر تلاش گردیده است تا ضمن بررسی نقش ارتباطی نمادها و نشان‌ها در شهرهای کهن، فلسفه و چگونگی کاربرد این علائم مورد بحث قرار گیرد و راهکارهای اجرایی استفاده از آنها در شهرهای نوین یاد مشخص گردد. در نتیجه این پژوهش، روشن گردید که کاهش روند استفاده از نشان‌های بیگانه در نماد فضاهای شهری و تقویت هویت بصری شهرها با بهره‌گیری از نمادهایی که انعکاس‌دهنده فرهنگ و اعتقادات ساکنان آنها باشند و در تعدیل روحیات اجتماعی شهرنشینان سودمند گردند، امکان‌پذیر است. بدین منظور و در جهت تشخیص کاربری بجا و محتوایی نمادها و نشانه‌ها، تعیین ضوابط و مقررات ذی‌ربط و توقف کلیه برنامه‌های مخرب به‌وسیله واحدهای نامتجانس، پیشنهاد گردیده است تا کمیسیون «کمیسیون نمادها و نشانه‌های فرهنگی» در وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل گردد تا به انجام این امر مهم مبادرت ورزد.

کلیدواژه‌ها: نشان و نماد فرهنگی، هویت ملی، شهرهای ایران، شهرهای سنتی و مدرن.

مقدمه

معماری را «موسیقی تجسد یافته»، «آیین تاریخی»، «دفتر ثبت آثار بشری» و «بیان‌کننده ایده‌ها و ارزش‌ها» تعریف کرده‌اند (فلامکی، ۱۳۷۴، ۵). معماری عرصه بروز روحیات، حالات، آرمان‌ها و اعتقادات انسان‌ها (امامی، ۱۳۷۵، ۱۴۲) و

نیز عرصه تلاقی فرهنگ، هنر و فن است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹، ۳۷۸). آدمیان پدیدآورندگان بناها، تأسیسات و فضاهای زیستی‌اند. از این رو هر اثر معماری، اثر فرهنگی نیز محسوب می‌شود. به بیانی ساده، معماری تبلور فرهنگ و اندیشه انسان و تجلی عینی ارزش‌ها و باورهای هر قوم و ملت است. روح هر ملت در ارزش‌های دینی آن نمایان است و ارزش‌های دینی عمیق‌ترین، گرانقدرترین و لطیف‌ترین بخش فرهنگ به‌شمار می‌آیند (نویسندگان، ۱۳۷۵، ۸۸).

اگرچه اعتقاد عموم معماران بر آن است که ساختار فرهنگی و اجتماعی هر ملت می‌تواند بر تظاهرات کالبدی و فضایی مصنوعات آن تأثیرگذار باشد، اما بدون تردید ویژگی‌های کالبدی و فضایی نیز می‌توانند در پویایی، استمرار و یا تغییر روابط اجتماعی و فرهنگ ملت‌ها مؤثر باشند.

اگر فضاهای شهری عرصه تجلی فرهنگ و تاریخ ملت‌ها شمرده شوند، آن‌گاه می‌توان پذیرفت آنچه که امروز در شهرهای ایرانی رخ می‌نماید نوعی عدول از ارزش‌های غنی فرهنگی و کهن ساکنان این سرزمین و با نگاهی عمیق‌تر «واژگونی هنر زمانه» (ندیمی، ۱۳۷۸، ۳۲) است. از آنجا که فضاهای شهری کانون تمرکز ساکنان زمین‌اند، می‌توان آنها را مناسب‌ترین حوزه تظاهر روح و فرهنگ بشری تلقی کرد. از این رو دانشمندان علوم اجتماعی، متصدیان فرهنگ عمومی و برنامه‌ریزان شهری باید با اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در این حوزه‌ها، ابعاد مثبت فرهنگ ملی را رونق بخشند و آن را تقویت کنند.

صاحب‌نظرانی که شرایط حاکم بر معماری و ساختار فضایی شهرهای ایران را به نقد می‌کشند، پیشنهادهای متعددی را به منظور تجلی ارزش‌های مذهبی و ملی مطرح و ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال، در بیانیه پایانی گردهمایی «فرهنگ عمومی، معماری و شهرسازی»، ضمن اظهار تأسف از عدم توجه به فرهنگ عمومی در معماری و شهرسازی، تأکید گردیده تا «... ملاحظات فرهنگی در ضوابط معماری» و «... ترویج نشانه‌های معماری ایرانی - اسلامی» و نیز «... توجه به روح فرهنگی جامعه» در برنامه‌ریزی‌های شهری مورد توجه جدی قرار گیرد (نویسندگان، ۱۳۷۵، ۸۸).

اینک، این پرسش مطرح است که برای هویت‌بخشی به شهرهای ایران و تبدیل آنها به جلوه‌گاه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی چه باید کرد. در صورتی که کاربرد نشان‌ها و نمادهای اسلامی در بناهای مدرن و بافت جدید شهرها امکان‌پذیر باشد، راهکارهای استفاده بجا و محتوایی از آنها چیستند و فرایند انجام کار چگونه است؟ هدف اصلی تدوین نوشتار حاضر آن است که پیشنهادهایی اجرایی در جهت تبدیل شهرهای معاصر به تجلی‌گاه‌های عینی ارزش‌ها و باورهای دینی و فرهنگی ساکنان‌شان به دست دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر بر مطالعات کتابخانه‌ای استوار است و در آن تلاش شده است تا مبانی نظری و اهمیت کاربرد نمادها در بیان معنا، ایجاد حس هویت و آرامش محیط‌های شهری مورد بازکاوی قرار گیرد. بدین منظور، پس از تعریف این عناصر، به نقش و اهمیت آنها در تسهیل ارتباطات جوامع بشری، درک عملکرد سازه‌ها و مناظر شهری، بیان معنا و ایجاد حس هویت پرداخته شده است. آن‌گاه، نقش حاکمیت در کاربرد این عناصر مورد بحث قرار گرفته و در بخش نتیجه نیز راهبردهای اجرایی در این خصوص ارائه گردیده است.

تعریف

نشان موجب دلالت است. در منطق قدیم، همان گونه که دلالت را به دلالت طبعی و دلالت عقلی و دلالت وضعی تقسیم می‌کردند (خوانساری، ۱۳۷۲، ۵۸)، نشان‌ها را نیز در سه دسته ذکر شده جای می‌دادند. در نگاه هنرشناسان، نشان مشتمل است بر نشان طبعی، نشان تصویری، نشان وضعی و نشان‌های ترکیبی (شفیع‌خانی، ۱۳۷۲، ۴). نشان طبعی همان نشان نمایه‌ای است که در آن، رابطه همجواری بین صورت و مفهوم وجود دارد؛ مانند دود که نشانه سوختگی است و نیز بوی سوختگی. در نشان تصویری - که نشان نسخه‌ای نیز به آن اطلاق می‌شود - میان صورت و مفهوم رابطه عینی وجود دارد؛ مانند نقش مهر که دلالت بر وجود مهر دارد. این نشانه‌ها «مفهوم بشری هستند. در نشانه وضعی - که «نماد» نیز نام گرفته و با سمبل (Symbol) مترادف است - رابطه بین صورت و مفهوم رابطه‌ای قراردادی است؛ مانند نور قرمز در چهارراه که به صورت قراردادی دلالت بر توقف کامل اتومبیل دارد. بسیاری از نشان‌ها از ترکیب دو یا سه نوع از نشان‌های ذکر شده به دست آمده‌اند و از این رو آنها را نشان‌های ترکیبی می‌نامند. به عنوان مثال، گاه از دود - که نشانه‌ای طبیعی است - بر طبق قرارداد، برای ارسال پیام و اطلاع‌رسانی نیز استفاده می‌شود.

در پژوهش‌ها و نوشتارهای متعارف، نشان به معنای «علامت»، «مظهر»، «نمود»، و «سمبل» به کار رفته است (کرمانی و ناظرزاده، ۱۳۸۴، ۳۴)؛ «سمبل را نیز به معنای «نماد» دانسته‌اند (پیرو آلن، ۱۳۸۳، ۴۱۴). در لغت‌نامه دهخدا، «نماد» به صورت فاعلی و به معنای «نماینده» و «ظاهرکننده» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۲۸) و آریانپور آن را «علامت، رمز، اشاره، کنایه و حتی نشانه خویشاوندی و همبستگی» دانسته است (آریانپور، ۱۳۸۳، ج ۲).

اهمیت و نقش نمادها و نشان‌ها در مناظر شهری

اهمیت نشانه‌ها و نمادها در ارتباطات به اندازه‌ای است که گاه ماهیت ارتباط، خود تحت تأثیر نمادها قرار می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۶، ۲۰) و بدون آنها انسان‌ها هویت ملی نخواهند داشت. به عنوان مثال، پرچم هر کشور، نشان یا نماد و مظهر ابدیت ساکنان آن سرزمین است و به وجود آورنده پیوند نسل‌های آن در قرون متمادی می‌گردد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴، ۱۶).

نمادها و نشان‌ها در تمدن‌های مختلف ارزش و اهمیت متفاوتی دارند و هنگامی ارزش ملی می‌یابند که مورد قبول اکثریت اعضای جامعه باشند. همچنان که تمدن انسانی در گذر تاریخ دستخوش تحولات گشته، انسان به تدریج نمادهای طبیعی (مانند: جغد، مار، مورچه، آهو و جز آن) را به فراموشی سپرده است. به عبارت دیگر، با توسعه تمدن، پیشرفت صنایع و بالطبع دگرگونی‌های فرهنگی، نشان‌های کهن معنا و شکل خود را از دست داده و یا کاربری دیگری یافته‌اند (شکل ۱).

نشان‌ها و نمادها از کهن‌ترین، پیچیده‌ترین، پرنفوذترین و جالب‌ترین ابزارهایی بوده‌اند که در جهت ظهور و آشکارسازی مسائل پنهان جهان مادی و معنوی به کار گرفته شده‌اند. بشر توانسته است به کمک این ابزارها، اندیشه و حتی خیال خود را به صورت هنر پدیدار سازد (فرهنگی، ۱۳۸۷، ۱۲).

نشان‌های معماری، همانند هر نماد دیگر، دارای دو عملکرد «بیان معنا» و «ایجاد حس هویت» هستند

(شکل‌های ۲ و ۳). هر نشانه‌ای به بیان معنایی فراتر از خود می‌پردازد و حس تعلق به جامعه‌ای خاص را اظهار می‌دارد. این نشانه‌ها به دلیل آنکه در زندگی روزمره تکرار می‌شوند، حس خاصی از معنا و هویت را نیز تقویت می‌کنند (مزینی، ۱۳۷۵، ۸).

نمادها و الگوهای شهری همیشه به عنوان علائم و نشانه‌های القاء‌کننده تفکر و بینش حاکم بر شهرها مورد توجه بوده‌اند (شکل ۴). این علائم، چنانچه با دقت و اندیشه متعالی انتخاب شوند، می‌توانند به عنوان رسانه عمومی بسیار مهمی ایفای نقش کنند و به آگاهی‌بخشی ساکنان شهر و حتی بازدیدکنندگان آن بپردازند (اولسون، ۱۳۷۷، ۱۲).

نقش نمادها و نشان‌ها در بناها و فضاهای شهر چنان مهم و تعیین‌کننده است که از جنبه‌های گوناگون بر ساکنان تأثیر می‌گذارد و رفتار آنها را شکل می‌دهد (صابری فر، ۱۳۸۰، ۱۶۳). در واقع، نمادها حوزه‌های خاصی را سازمان می‌دهند (شکل ۵) و همانند حائل‌هایی مانع ظهور و نمود برخی از اعمال شهروندان می‌شوند و یا به ارائه اعمال مثبت یاری می‌رسانند. نشان‌ها و علائم وسایلی مؤثربوتا^۱ آرزان برای غنی‌سازی هویت، خوانایی و تطابق با محیط‌اند.

فضاهای معماری و فضاهای شهری تجلی‌گاه فرهنگ، تمدن و پیشرفت علمی و فرهنگی هر جامعه به‌شمار می‌آیند. سیمای شهری و نمادهای موجود در آن نمودار شخصیت، منش، کارکرد و فرهنگ ساکنان آن‌اند و از همین روست که جلوه‌های معنوی شهر و به‌ویژه نشان‌ها و سمبل‌های اعتقادی و مرتبط با جنبه‌های ماوراء‌مادیات اعتباری شایان توجه دارند.

اگرچه برخی معتقدند که بدون فراهم ساختن حداقل نیازهای زیستی شهروندان تلاش برای معنویت‌بخشی بسیار کم‌اثر و حتی بی‌فایده خواهد بود، لیکن نباید فراموش ساخت آنچه که فضای معنوی را از فضای غیرمعنوی متمایز می‌کند، القائاتی است لکوما^۲ جنبه مادی و ملموس ندارند. گرچه ممکن است برخی عوامل مادی به عنوان ابزاری برای دستیابی به حال و هوای معنوی در فضای فیزیکی استفاده شود (صابری فر، ۱۳۸۰، ۱۷۱).

با توجه به تأثیر (مستقیم و غیرمستقیم) فرم و تزئینات معماری بر رفتار انسان، تردیدی نمی‌ماند که کاربرد سمبل‌ها و نشان‌هایی که جلوه معنوی و ابعاد متافیزیکی فضای معماری و محیط شهری را افزون سازد (خان‌محمدی، ۱۳۷۴، ۶۴)، در ترکیب با زیبایی‌های معقول و محسوس (جنبه‌های فنی)، می‌تواند بر انبوهی از ساکنان و مراجعه‌کنندگان شهرها تأثیرگذار باشد.

از جمله مسائلی که در فضا‌سازی زندگی اجتماعی مورد تأکید قرآن کریم و احادیث قرار گرفته‌اند، ظواهری هستند که برانگیزنده یاد خالق باشند (اراکي، ۱۳۷۸، ۱۶-۲۱). از این رو، به نظر می‌رسد که استفاده از سمبل‌ها و نشان‌های محتوی ارزش‌های پایدار بتواند اضطراب‌ها و وسوسه‌های افسارگسیخته دنیوی را کاهش دهد و صفا و آرامش را جایگزین آنها سازد (آوینی، ۱۳۷۰، ۱۶-۱۸).

افزایش نشان‌ها در محیط شهری و بر پیشانی بناهای دولتی، سیما و پیکر شهر را متأثر می‌سازد و استفاده بجای و محتوایی از آنها می‌تواند «روحیه شهر را آرام کند و تسکین دهد» (مزینی، ۱۳۷۵، ۱۳۴). بدین ترتیب زمینه‌ای فراهم می‌گردد تا هنر سهم خود را در هدایت جامعه ایفا کند و به عنوان وسیله‌ای در خدمت «پیام‌رسانی» و «انتقال مقصود» به کار آید (حداد عادل، ۱۳۸۰).

عصاره سخن آنکه، «... در شهرهای اسلامی... نمونها و نمادهای مختلف در خیابانها، پارکها، بوستانهای شهری و هر جای دیگر شهر، ضمن ایجاد جاذبه، زمینه گرایش شهروندان به معنویات را فراهم می‌کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵).

نقش حاکمیت در کاربرد نمادها

سازماندهی فضایی شهرها، روند بازتولید و تغییر شکل روابط اجتماعی در ساخت آنهاست و رابطه متقابل عناصر شهری محتوای اجتماعی خاصی بدان می‌بخشد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که روابط اجتماعی به فضاها فرم، عملکرد و اهمیت اجتماعی می‌دهد، تغییر در محیط شهری نیز می‌تواند به تغییر روابط اجتماعی بینجامد و از این رو به کارگیری سمبلها در فضاهای شهری اهمیت می‌یابد. به عبارت دیگر، «... اگر جامعه و فضا در رابطه متقابل باشند، سازمان اکولوژیکی شهرها گرایش به بیان و تقویت این همبستگی را از طریق تمرکز سمبلها و سیستم ارتباطات بر مبنای مشارکت فضایی در ارزشها میسر می‌سازد» (تولایی، ۱۳۷۱، ۱۴). بدین ترتیب، باید پذیرفت که هر شهر خود نوعی ساخت سمبلیک است که در آن مجموعه‌ای از علائم رابطه میان طبیعت، فرهنگ، فضا و جامعه را تنظیم می‌کنند.

در شهرها هر واحد معماری، به هر شکل و اندازه‌ای که باشد، قابلیت آن را دارد که مفهوم خاصی را منعکس سازد. تراکم مفاهیم و معانی در فضاهایی بیشتر است که سازندگان متعهدتر و با فرهنگ غنی‌تر در شکل دادن آنها دخیل باشند. این بدان جهت است که باورها و اعتقادات در کیفی کردن فضاها (در مراحل طراحی، ساخت، تزئین و حتی استفاده) ایفای نقش می‌کنند (تقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۰، ۱۵۴). به عبارت دیگر، مردم سازنده شهر هرگاه فرصت اندیشیدن بیشتری یافته و توانسته‌اند سلیقه‌های خاص خود را در زمینه‌های روابط کاربردی فضا، تناسب سه‌بعدی و برداشت‌های روانی، مصالح ساختمانی و شالوده بنا و تطابق آن با نیازهایی از قبیل حس آرامش و نظایر آن در سازه‌های خویش منعکس سازند، شهری ساخته‌اند که مظاهر و علائم بیشتری را از بافت فرهنگی ساکنان در خود اندوخته است (فلامکی، ۱۳۵۴، ۹۷). از این روست که، «... هر شهر کهن با سیمای ظاهری و شکل‌های خاص خود می‌تواند با کتابی با نگارش خاص خویش، زبان بسته خویش و خلاصه با سبک خود مقایسه گردد» (شوای، ۱۳۷۵، ۷۴).

اگرچه کاربرد مظاهر، علائم و سمبل‌های فرهنگ گذشته این سرزمین در فضاهای نوسازی شهری، از سوی دست‌اندرکاران معماری مدرن مورد انتقاد قرار گرفته، لیکن به یقین در زندگی روزمره ساکنان شهرها ارزشها و مفاهیمی وجود دارد که از راه عناصر کالبدی یا قابل لمس، می‌توان آنها را به دیگران منتقل ساخت. بدون تردید انتقال این ارزشها فضاهای فکری واحد و همگانی را شکل می‌دهند و پیوندهای اجتماعی را سبب می‌گردد.

نشانها و سمبل‌هایی که نمایانگر ارزشها و مفاهیم اجتماعی - فرهنگی باشند، به مثابه وسیله تبادل افکار بین ساکنان شهرها عمل می‌کنند. چگونگی کاربرد نشانه‌ها، به گونه‌ای که به عنوان یکی از وسایل جمعی اثربخش به کار آیند، امری است که همکاری برنامه‌ریزان شهری را در راهبری کنش‌های فرهنگی جامعه و تجلی مظاهر فرهنگی طلب می‌کند.

شهر، رویش [و رشد] هندسی [و شتابان و جنگل‌وار] سیمان، آهن و سنگ (سپهری، ۱۳۸۶)؛ در جهان معاصر و سیطره فضاهای آلوده‌ای که بی‌امان بارانی از سم بر تن و جان بشر خسته و فرسوده زمانه فرومی‌بارد، از واقعیت‌های

اسفبار و مخاطره‌انگیز دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم (ملاصالحی، ۱۳۷۵، ۴۵). ظهور پدیده‌هایی چون رشد سریع جمعیت و مهاجرت به شهرها، سبب رشد بی‌رویه شهرهاست. یک شکل، با خیابان‌هایی بی‌انتهای و مملو از اتومبیل، ساختمان‌هایی بی‌هویت و پوشیده از تابلوهای تبلیغاتی گوناگون گردیده است. ساخت انبوهی از بناهای مسکونی، عام‌المنفعه، تجاری، نظامی، مذهبی، ارتباطی، آموزشی - فرهنگی و در یک کلام ساخت محیط زیست انسان معاصر حاصل فعالیت مشترک دو گروه؛ «کارفرمایان» و «سازندگان» است (درخشانی، ۱۳۸۳، ۲۱۰-۲۱۱).

در میان گروه اول، بخش دولتی - به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما - نقش بسزا و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌یابی فضاهای ذکر شده و توسعه شهرها برعهده دارد. در بیست سال گذشته، بخش خصوصی با سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی، تجاری و تهیه مسکن به عنوان کارفرما ظاهر شده و نقش مهمی در شکل دادن محیط زیست ایفا کرده است. کارفرمایان بخش خصوصی، با هدف کسب درآمد و اجرای طرح‌های شتاب‌زده و گاه فاقد کیفیت مطلوب، به اعمال سلیقه گروهی از معماران در فضاهای شهری مشغول‌اند. آخرین دسته از این گروه مردمان عادی‌اند که به لحاظ محدودیت در سرمایه، کارفرمایان ساخت بناهای کوچک هستند.

در میان سازندگان، یعنی گروهی که با کارایی و بینش و سلیقه خود شکل نهایی ساختمان‌ها و شهرها را تعیین می‌کنند و به اجرا می‌گذارند، می‌توان معماران خارجی، متخصصان داخلی، سازندگان حرفه‌ای غیرمعمار و مردمان عادی را نام برد. خوشبختانه در شرایط حاضر، نقش معماران خارجی - که اولین گروه از متخصصان داخلی را تربیت کردند - کم‌رنگ شده و متخصصان بومی مسئولیت اجرای تمامی طرح‌های دولتی را برعهده دارند. در حالی که تضادهای نظری و گرایش‌های میان دو قطب متضاد مدرنیسم و سنت‌گرایی و طیف‌های گوناگون آنها در دنباله‌روی از معماران مدرن و یا احیای معماری سنتی ادامه دارد، غیرمعماران حرفه‌ای، سازندگان سنتی و عامه مردم بدون توجه به این‌گونه مباحث حجم عظیمی از بناها - به‌ویژه بناهای مسکونی - را به‌وجود می‌آورند.

به هر حال، به‌رغم آنکه معماران برجسته ایرانی همواره تلاش‌هایی در جهت پیوند مصنوعات‌شان به گذشته و فرهنگ این سرزمین معمول داشته‌اند، اما این تلاش‌ها بیشتر سطحی و ظاهری بوده است و توجه عمیق به روح کلی و همچنین اصول و مبانی معماری سنتی مبذول نگردیده و به‌رغم دیدگاه‌های مشترک بسیاری که در میان معماران و شهرسازان است، هنوز این جریان شکل مشخصی نیافته و مبانی نظری خود را تنظیم نکرده است (میرمیران، ۱۳۷۷، ۴۳). توضیح مختصری که در مورد دو گروه کارفرما و سازنده ارائه گردید، درواقع نمایانگر نوعی تقسیم‌بندی بناهای احداثی نیز بوده است. بر این مبنا، کلیه بناهای احداثی را می‌توان در دو گروه «بناهای دولتی» و «بناهای خصوصی» جای داد. گروه نخست، طیف وسیعی از بناهای اداری، نظامی، تشریفاتی، ارتباطی، آموزشی، مذهبی، عام‌المنفعه، تجاری و نظایر اینها را شامل می‌شود. این در حالی است که تقریباً تمامی بناهای مسکونی، اکثر بناهای تجاری، و تعدادی از بناهای مذهبی و بناهای عام‌المنفعه (وقفی) به ترتیب اولویت در گروه دوم جای می‌گیرند.

اگرچه آمار دقیقی که درصد مستحقات دولتی را در مقایسه با بناهای احداثی بخش خصوصی روشن سازد در دست نیست، لیکن بدون تردید تعداد بناهایی که به خواسته کارفرمایان غیردولتی احداث می‌شوند، از مستحقات دولتی بیشتر است. در عین حال می‌توان دریافت که نمود بناهای دولتی در شهرها به‌ویژه مراکز استان‌ها و پایتخت، بسیار چشمگیر است.

همچنین نقش دولت در تهیه طرح‌های شهری، تنظیم چهره عمومی شهرها و ایجاد میدان‌های معماری مانند میدان شهرسازانه، میدان جامعه‌شناسی (میدانی از رابطه‌ها، اندیشه‌ها، تمایلات و نظایر اینها) میدان اقتصادی و مواردی از این دست (فلامکی، ۱۳۷۴، ۸) واقعیتی انکارناپذیر است.

به‌علاوه، به دلیل سیستم متمرکز اداره کشور، غیر از استخدام‌شدگان دولت و نیروهای مسلح، سالانه درصد زیادی از مردم به‌منظور امور آموزشی و یا انجام امور اداری به مراکز دولتی مراجعه می‌کنند. به‌منظور تسهیل در درک این واقعیت، تنها کافی است قریب بیست میلیون دانش‌آموز و دانشجو را در نظر آوریم که ساعات زیادی از عمر خود را در مراکز آموزشی دولتی سپری می‌کنند.

با نگاهی گذرا به اولیه‌ترین قوانین ساختمانی مصوب در کشور، می‌توان دریافت که در آنها نیز رعایت اصول فرهنگی و هماهنگی با محیط در نمای ساختمان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، در نخستین آیین‌نامه ساختمانی که در سال ۱۳۲۱ برای شهر تهران به تصویب رسید، توجه به وضعیت نمای ساختمان‌ها نسبت به گذر مجاور و رنگ در و پنجره مشرف به گذر، مورد تأکید بوده است (طباطبایی مدنی، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۴). بعد از پیروزی انقلاب نیز براساس مصوبه ۱۳۶۲/۱۲/۲۵ شورای عالی شهرسازی و معماری، ضوابط و مقررات نمای شهر محدوداً مورد بازبینی قرار گرفت و بر رعایت ظواهر فرهنگی در آن اصرار گردید. به‌علاوه، در مصوبه مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۳ شورای عالی شهرسازی مقرر گردید تا در سیمای شهری به سنن فرهنگی و ویژگی‌های اقلیمی توجه ویژه مبذول گردد. با تشکیل کمیته فنی تدوین مقررات ملی ساختمان در سال ۱۳۶۶ بر ضرورت تطابق مقررات ساختمانی با شرایط فرهنگی جامعه و شکل‌یابی معماری در انطباق با ویژگی‌های ملی و اسلامی پافشاری گردیده است (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۱، ۱۳۸۳).

در تدوین «قانون نظام مهندسی» و نیز «قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان» که به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۴ به تصویب مجلس شورای رسیدند (هاشمی، ۱۳۷۹)، تقویت و توسعه فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در معماری و شهرسازی به عنوان یکی از اهداف اصلی معماران و شهرسازان، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در مصوبه مورخه ۱۳۷۵/۷/۲ شورای عالی شهرسازی و معماری نیز مقرر گشته است تا در زمینه شهرها و معماری اسلامی گذشته این سرزمین مطالعاتی مستمر صورت پذیرد و اصول و ضوابط طراحی شهری و معماری براساس معیارها و ارزش‌های گویای اسلامی تدوین گردد. همچنین مقرر گردید تا با توجه به نقش ویژه عنصر مساجد، این‌گونه واحدها در کلیه طرح‌های شهری به عنوان نقطه عطف مرکز شهرها و مناطق و محله‌های‌شان منظور گردند (بنیادی، ۱۳۷۵، ۱۲۳).

راهبردهای پیشنهادی

به‌منظور ایجاد ارتباط هنرمندان شهروندان معاصر با فضاهای مختلف شهری، پیشنهادهای متنوع و شایان توجه و گاه قابل اجرایی ارائه گردیده است.

گروهی از متخصصان معماری و شهرسازی بر سازگار کردن فرم فضاها و عملکرد آنها و انطباق فعالیت‌های مردم با فضاهای شهری تأکید ورزیده‌اند (صالحی، ۱۳۸۷، ۲۴-۳۷).

گروهی دیگر، مدیران، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری را به اتخاذ راهکارهای اجرایی نظیر انتقال امور فرهنگی از سالن‌های سرپوشیده به فضاهای باز شهری (فضاهای ایستا) دعوت می‌کنند و معتقدند که در این صورت همه اقشار اجتماع قادر خواهند بود محصولات فرهنگی خود را در این فضاها و در تعامل با یکدیگر عرضه دارند.

به اعتقاد دسته‌ای دیگر، توجه به آکس یا محورهای اصلی شهری و قطعی کردن عناصر شاخص در شهرها نیز می‌تواند سبب توجه به ارزش‌های فرهنگی و ملی گردد. در این دیدگاه بر اینکه فضاهای فرهنگی و مذهبی شهرها به عنوان نقطه عطف آکس‌های اصلی در معرض دید ساکنان‌شان قرار گیرند، تأکید گردیده است (امامی، ۱۳۷۵، ۱۴۶).

تعدادی نیز تقویت هویت بصری شهر را با افزودن تعداد نمادهای ویژه، که احساس مذهبی و ملی را در شهروندان افزایش دهد، مرتبط می‌دانند. از این منظر، در هر کشور اسلامی، روابط اجتماعی شهرنشینان بایستی بر پایه ارزش‌های دینی سامان یابد و چهره فیزیکی شهرها می‌تواند تقویت‌کننده هویت اسلامی آنها باشد.

در این میان، تعدادی از معماران و شهرسازان نیز ضرورت ارزیابی و ارزش‌گذاری مجدد ارزش‌ها را گوشزد می‌کنند و معتقدند که چنانچه معمار از راه‌های رفته شده، سنت‌های تثبیت شده، و ارزش‌های نهفته در آن سنت‌ها تقلید کند، آزادی خود را در فهم و گزینش ارزش‌ها نفی کرده است (فلامکی، ۱۳۵۴، ۵۲-۹۷).

در شرایطی که عده‌ای بر نوآوری و جهانی شدن تأکید ورزیده‌اند (کلانتری، ۱۳۸۲)، گروهی نیز بر حفظ هویت ملی - مذهبی و رعایت اصول معماری ایرانی - اسلامی نظیر توجه به مؤنست انسان با محیط فیزیکی و طبیعت، مردمی بودن فضاها و ایجاد نشاط معنوی در حین عفت و سادگی پافشاری و پیشنهاد کرده‌اند که بدین منظور آن دسته از طرح‌های معماری و شهری که با رعایت اصول ذکر شده و نیز با توجه به حفظ ارزش‌های فرهنگی تهیه می‌شوند مورد تشویق دولت قرار گیرند (نویسندگان، ۱۳۷۵، ۹۰). از دیدگاه این گروه، در روند تکاملی جوامع بشری، فرهنگ‌ها توانسته‌اند به واسطه نمادهایی که خود موجد آن بوده‌اند، تداوم یابند. این نمادها در شرایط زندگی گذشته به نسبت بیشتر و در عصر حاضر در مقیاس شایان توجه، توانسته‌اند در انتقال اندیشه جمعی انسان‌ها ایفای نقش کنند. چه سمبل در پی کمترین جست‌وجو و برمبنای اشتراک سلیقه‌ها و احساس‌های «گروه‌های اولیه» انتخاب شود، و چه در پی جست‌وجوهای منظم - متصدیان امور شهری تعیین گردد، با دارا شدن بار فرهنگی - اجتماعی مختص به خود، نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند (فلامکی، ۱۳۵۴، ۵۲). از این روست که طراحان و برنامه‌ریزان شهری باید «... در خلق فضاهای شهری مأنوس که محدوده‌های فرهنگی را ترغیب و تعلیم کند، بسیار بیشتر گام بردارند...» (Hall, 1969, 45).

نتیجه‌گیری

با جمع‌بندی مطالب مطرح شده، و در نتیجه‌گیری کلی، می‌توان گفت:

۱. اگرچه ایجاد شهرهایی که در آنها حرمت، میثاق‌های اجتماعی، قانون، امنیت، رفاه، صلح و سعادت، رشد و شکوفایی، صفا و پاکی، یگانگی و برادری، اخلاق و آداب نیکوی اجتماعی و کرامت انسان‌ها رعایت گردد (نوحی، ۱۳۸۰، ۲۸-۳۲)، خواسته‌ای آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد، لیکن استفاده از نشانه‌هایی که انعکاس‌دهنده فرهنگ و اعتقادات ساکنان شهرها باشند، و به‌عنوان ابزارهای قدرتمند تعدیل روحیه اجتماعی، دگرگونی سبک

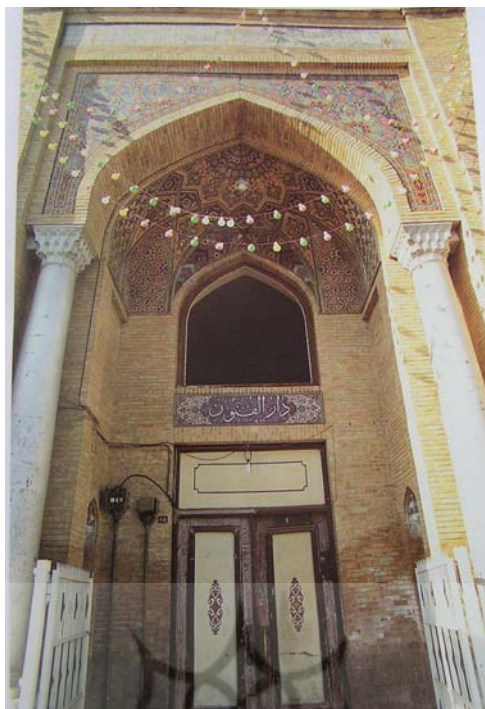
زندگی و سازمان‌یابی فضاها، مورد استفاده قرار گیرند، روشی امکان‌پذیر و در عین حال کم‌هزینه و سودمند است. به عبارت دیگر، در حالی که تغییر در فرهنگ و یا الگوی رفتاری هر ملت به طور مستقیم و یا در کوتاه‌مدت میسر نیست، می‌توان با استفاده از نشان‌های اسلامی، روحیه آنها را آرام ساخت و فعالیت‌های نامناسب را محدود کرد. بر این اساس، در طراحی سازه‌های معماری، می‌توان ضمن استفاده از عوامل و عناصر فضایی، کالبدی و ادراکی مناسب، فضایی را ایجاد کرد که انجام فعالیت‌های مطلوب را تسهیل بخشند و از ظهور فعالیت‌های نامطلوب ممانعت به عمل آورند.

۲. دولت در تهیه طرح‌های شهری و تنظیم چهره عمومی شهرها نقش انحصاری دارد و کارفرمای حجم عظیمی از بناهای غیرخصوصی است که در کشور احداث می‌گردند. هر چند هر وزارتخانه متصدی انجام مأموریتی ویژه و تخصصی گردیده است، لیکن همه آنها مجازند در نیل به اهداف خود، تنها با رعایت شرایط عمومی ساختمان، واحدهای متعددی را در احجام و اشکال گوناگون احداث کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که علاوه بر امکان تصمیم‌گیری جامع و فراگیر در توسعه شهرها و تهیه طرح‌های توسعه عمرانی کشور (در مقیاس محلی و ملی)، منتفی است.

به هر حال، به رغم تأکیدات مکرر متخصصان ذی‌ربط و مراجع قانون‌گذاری کشور بر توجه به ارزش‌های ملی - مذهبی این مرز و بوم و کاربرد نشان‌های فرهنگی و اسلامی در بناها و فضاهای شهری، به دلیل نامشخص بودن فرایند انجام کار، این امر مهم به نحوی شایسته در دستور کار دولت قرار نگرفته است. از این رو پیشنهاد می‌شود، به منظور تشخیص کاربری بجا و محتوایی نمادها و نشانه‌ها و تعیین ضوابط و مقررات نمای شهرها، کمیسیون با عنوان «کمیسیون نمادها و نشانه‌های فرهنگی» در وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل گردد. این کمیسیون می‌تواند اصول طراحی محیط و به‌کارگیری نمادها و سمبل‌ها را براساس رسوم، فرهنگ، هویت، عقاید، احساسات و اشتیاق ملت و نیز عناصر، ارتباطات، تشابهات و تضادهای فضاهای معماری و همچنین سلسله‌مراتب فضاهای شهری (از بعد حضوری یا عبوری بودن آنها) و نظایر اینها تدوین کند و هر دو گروه از کارفرمایان دولتی و خصوصی را ملزم به رعایت آن سازد.

در واقع، کمیسیون «نمادها و نشان‌های فرهنگی» می‌تواند به منظور کاهش روند استفاده از نشان‌های بیگانه در نمای بناها مقرراتی را وضع کند و ضوابط استفاده از نشان‌های فرهنگی - تاریخی در فضاهای باز شهری مولود آن سازد و هر دو گروه از کارفرمایان دولتی و خصوصی را ملزم به رعایت آن کند. این کمیسیون می‌تواند به منظور نمایاندن فقر هویتی و چهره ناهمگون بناهای مدرن با محیط اجتماعی مسلمانان و نیز آگاهی‌بخشی عمومی در زمینه هویت کالبدی شهرهای کهن ایران، راهکارهایی را تهیه و ابلاغ کند.

کمیسیون مذکور همچنین می‌تواند کلیه طرح‌های معماری و شهرسازی را از نظر هماهنگی نمای بیرونی ساختمان‌ها و محیط شهری از جهات رنگ، حجم، مصالح مناسب، فضای پر و خالی نما، رعایت اصول هماهنگی و تناسب کنترل کند و کلیه برنامه‌های مخرب به‌وسیله واحدهای نامتجانس را متوقف سازد و راهکارهای اجرایی تشویق کارفرمایان خصوصی (مانند اعطای تسهیلات ویژه) به استفاده از نشان‌های فرهنگی در بناها را تدوین و ابلاغ کند.



شکل ۱. دارالفنون: نمادی از تغییر نظام آموزشی در ایران



شکل ۲. مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی: نمادی از ایستادگی در احیای هویت ایرانی



شکل ۳. تندیس نادر در مشهد مقدس: القاکننده حس هویت و نمادی از پایداری در حفظ میهن



شکل ۴. دروازه قرآن شیراز: نمادی از دینداری ساکنان و بدرقه صمیمانه میهمانان



شکل ۵. تکیه امیر چخماق یزد: سامان دهنده حوزه خاص فرهنگی و نماد ارتباط اجتماعی

منابع

- Abolghasemi, L., 2000, **The Forming Custom of Iranian Islamic Architecture**, in Kiyani M Y (ed.), *Iranian architecture in Islamic era*, Tehran: SAMT organization, Pp. 378-394.
- Araki, M., 1999, **Islamic Order of Urbanism**, Presented in the International Congress of Art, Culture and Civilization, hold by the Islamic Center in London, published in the Ettela'at Newspaper, Dated 1387/06/22: Pp 16-21.
- Aryanpur, A., 2004, **The English Persian Collegiate Dictionary**, 28th edition, Vol. 2, AmirKabir Publication, Tehran.
- Avinei, S.M., 1991, **Eternity & Art**, Collection of the papers, Tehran, Barg Publication, First Edition, Pp 16-18.
- Alen, P., 2004, **Trilingual Dictionary of Social Sciences**, Translated into the Persian by Sarookhani, Tehran, Amir Kabir Publication, P. 414.
- Bonyadi, N., 1996, **Changing of Cultural Inclinations in Architectural Laws**, Culture of Publication Periodical, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publication, No. 8-9: 123.
- Dehkhoda, A. A., 1998, **Persian Encyclopedia**, Tehran, University of Tehran Press, Vol. 28.
- Derakhshani, F., 2004, **The Modern Islamic Society's Architectural Circumstances**, **Journal Abadie**, Periodical Journal of Architecture and Civilization, Tehran, Ministry of Housing and Urban Development, 14th Year, No. 45, Pp. 210-211.
- Emami, S. J., 1996, **Architecture, the Outburst of Culture & Thought**, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publication, No. 8- 9, 146.
- Falamaki, M., 1975, **The Acquaintance of the City: Open and Constructed Spaces**, *Journal of Environment*, No. 30, Tehran, Published by the concordance centre of ecological studies, University of Tehran, Pp 52-97.
- Falamaki, M., 1995, **Culture and Architecture**, The Cultural Letter of the University of Sanati Sharif, 14th Letter, Pp 153- 155.
- Farhangi, A.A., 2008, **Human Relations**, 14th edition, Vol. 1, Tehran, Published by the Cultural Services Institution of Rassa.
- Haddad-e Adel, G. A., **Art, Forms and Meanings**, Tehran, *Journal of Jam-e Jam* dated 1380/03/28.
- Hall, E. T., 1985, **The Hidden Dimension: Culture Cities**, New York, Anchor Books.
- Hashemi, F., 2000, **Urban jurisprudence**, Tehran, Published by the Centre of Research for Iranian Architecture and Urbanization.
- Kalantari, I., 2003, **Weakness of Our Architectural Literature**, *Hamshahri Newspaper*, Dated 1382/ 06/ 25.
- Khan-Mohammadi, A.A., 1995, **Other Architecture**, in the *Journal of Soffeh*, a periodical journal on architecture and urbanization, Tehran, University of Shahid Beheshti Publication, Year 5, Text No. 19 & 20: P. 64.
- Khansari, M., 1993, **External Logic**, 16th edition, Tehran, Agah Publication, Vol. 1, P. 58.

- Khamenaei, S. A., 1996, **Parts of Iranians' Supreme Leader, Ayatolla' Khamenei's Speech in the Speech for the Successful Mayors**, Tehran, Meeting with the Leader of the Islamic Republic of Iran, Sharivar 1375.
- Kermani, Nazer-Zadeh, 1988, **Symbolism in Dramatic Literature**, Tehran, Barg Publication, P. 34.
- Ministry of Housing and Urbanism, 2004, **A Collection of Urbanism Laws and Criteria**, Tehran, The centre of Iranian Urbanism & Architecture studies and Researches, Tarh-o Nashr Payam Sima Co.
- Mirmiran S.H., 1998, **Light in Iranian Modern Architecture**, Journal of Architecture and Urbanization, No. 50-51, P. 43.
- Moein, M., 1966, **Persian Encyclopedia**, Vol. 2, Tehran, Amir Kabir Publication.
- Mohsenian Rad, M., 2005, **Iran in Four Communicational Galaxies**, Tehran, Soroush Publication, First Edition, P. 16.
- Mollasalehi, H., 1996, **Architecture and Jalāli Figures**, in Kaihan Farhangi, No. 129, Pp. 44-47.
- Mozayani, M., 1996, **Culture and Urban Aesthetics**, in the Periodical of Culture of Public, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publication, No. 8-9, 134.
- Nadimi, H., 2008, **The Reality of Designation**, in the Journal of Namey-e Farhangestan-e Uloum, Year 6, No. 14-15, P. 32.
- Nouhi, S.H., 2001, **The Divine City**, in municipalities Journal, Second Year, No. 24: Pp 28-32.
- Olson, D., 1998, **Medias & Symbols**, Translated into the Persian by Mahboobe Mohajer, Tehran, Soroush Publication, First edition, P. 12.
- Researchers, 1996, **The Final Declaration of the Symposium of 'the Public Culture'**, Architecture & Urbanism, in the Periodical Journal of Farhang-e Umoomi, Tehran: Published by the Iranian Ministry of Culture and Islamic Guidance, No. 8-9: Pp 88-90.
- Saberifar, R., 2001, **The Role of Symbols, Patterns and Physical Construction of City in Cultural Elevation**, Periodical journal of Shohoud, No.6-7: Pp 163-167.
- Salehi, I., 2008, **The importance of Urban Spaces in Leading the Cultural Actions and public Association**, in the Shahrdari-ha Periodical Journal, Tehran, Municipality of Tehran Publication, P. 24-37.
- Sarookhani, B., 1997, **The Sociology of Communications**, Tehran, Ettela'at Press, Footnote of page 20.
- Sepehri, S., 2007, **The Music of Walking Water (Seday-e Pay-e Abb)**, in the The poem collection, Tehran, Asim Publication, Daftar-e 5, Vol. 5.
- Shafikhani, Sh., 2003, **A Glance on the Symbols & Signs**, Tehran, Centre for the fundamental researches, P. 4.
- Shovaye, F., 1996, **Urbanism, Imaginations & Realities**, Translated into the Persian by Mohsen Habibi, Tehran, University of Tehran Press, P. 74.
- Tabatabaei-ye Madani, M. S. H., 1970, **Laws to Improve the Administration of Urban Organizations and Municipalities, the Beginning of Constitution Era till Now**, Tehran: Municipality of Tehran Publication.

- Taghizadeh M. & B. Aminzadeh, 2001, **Quality of Spaces in City Architecture**, Journal of Letter of Culture, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publication, No. 40, P. 154.
- Tavalaei, N., 1992, **Urban Spaces & the Cultural and Social Relationships**, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of M.A. in Urbanism, Tehran, University of Tehran, Faculty of Fine Art.
- Tabatabaei-ye madani, M. S. H, 1975, **A Selection of Laws & Criterions in the Municipality of the Capital**, Tehran, Municipality of Tehran Publication.
- The Ministry of Housing & Urban Development, 1998, **Engineering Orders, Laws & Constructions Supervising**, Tehran, the centre of Iranian Urbanism & Architecture studies and Researches.

